

پاینده ایران

... جور دیگر باید دید!

آقای منوچهر یزدی گرامی، سخنگوی ارجمند حزب پان ایرانیست،

از آبان ماه سال گذشته به گونه زنجیروار تحولاتی در درون کشور و سطح منطقه رخ داد که مرا به این جمعبندی نزدیک کرد که با چنین روندی امکان بقای جمهوری اسلامی وجود ندارد.

اوایل در نشستهای روز یکشنبه بگونه زبانی تحلیل خود را در اینباره به عرض می رساندم که با دیدگاه کاملاً متفاوت جنابعالی و جناب دکتر زنگنه روبرو می شدم و از کنار مسأله می گذشتم. اما با گذشت زمان و روی دادن تحولات بعدی، در نگرش خود مطمئن تر شدم و از آنجا که با تحلیلهای مستدل من برخورد استدلالی نمی شد، تنها جهت ادای وظیفه و نیز ثبت موضوع، طی یک نامه مفصل در سالروز واقعه ۲۲ بهمن سال گذشته، تحلیل جامع خود را درباره آینده نزدیک ایران خدمت دبیرکل حزب ارایه کردم و از آنجا که پیگیری موضوع را در شورای عالی رهبر حزب بی نتیجه می دانستم از چنین درخواستی چشم پوشی کردم.

با اجرایی شدن تحریمهای نفتی و بانکی اتحادیه اروپا، در تاریخ ۱۵ تیرماه گذشته طی یک نامه دیگر خطاب به دکتر زنگنه، دوباره دیدگاه خود را درباره شرایط موجود و نیز آینده نزدیک ایران ارایه کردم و درخواست کردم که موضوع در نشست حزب بررسی شود و اگر مورد موافقت قرار گرفت مسأله در شورای عالی رهبری مورد توجه قرار گیرد که البته همانگونه که پیش بینی میکردم، تحلیل استدلالی من با برخورد غیر استدلالی و شعاری روبرو شد.

با توجه به موضوعاتی که از قبل قابل تحلیل بود و من پیش از شکل گیری تحولات بررسی کرده و خدمت جنابعالی عرض کرده بودم و مورد توجه واقع نشده بود و اکنون با گذشت زمان درستی آن ثابت شده، **تنها برای اصلاح نگرشها نسبت به وضع موجود کشور و نیز آینده نزدیکی که پیش رو داریم این نامه را تنظیم می کنم.**

از آنجا که دیدگاه مفصل خود را سال گذشته بصورت نوشتاری خدمت دبیرکل حزب ارایه کرده ام و نیز بصورت چکیده برای دکتر زنگنه هم نوشته ام و رونوشتی از نامه ام به دکتر زنگنه را برای جنابعالی هم ایمیل کرده ام دیگر

به آن نمی پردازیم و تنها به مواردی اشاره می کنم که پیشاپیش به عرض جنابعالی می رساندم و مورد توجه قرار نمی گرفت و گذشت زمان بر آن صحه گذارده است.

یکم: سرنگونی حکومت سوریه

از سال گذشته که جنابعالی بی اغراق تقریباً در همه نشستهای روز یکشنبه با قاطعیت از باقی ماندن حکومت بشار اسد سخن می گفتید، با استدلال به عرض می رساندم که این نگرش با واقعیات منطقه سازگار نیست. دلایل من کاملاً روشن بود. جمهوری اسلامی به عنوان تنها پشتیبان منطقه ای بشار اسد از وزن مشخصی برخوردار است که قطعاً بینهایت نیست.

وزن و توان این رژیم سیاه را با کمی اغماض و خوش بینی می توان در حد عربستان در نظر گرفت. اما بی تردید به هیچ روی پایاپای ترکیه نمی باشد. حال در یک کشمکش که یکسوی آن رژیم ننگین جمهوری اسلامی قرار دارد و در دیگر سو ترکیه و عربستان با همه توان ایستاده اند پیش بینی سرنگونی بی چون و چرای حکومت بشار اسد کار دشواری نبود که من به عرض می رساندم و بدون آنکه دلیل موجهی ارائه شود با آن مخالفت می شد. پیش بینی سرنگونی اسد درست به همان اندازه آشکار بود که پیش بینی برآمدن خورشید فردا!

تازه به اتحاد ترکیه و عربستان می بایست قطر و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس و نیز جوانه های نوظهور بهار عربی و رویهم رفته اتحادیه عرب را افزود.

در میان قدرتهای فرامنطقه ای هم در یکسو آمریکا و اروپا جای دارند و در دیگر سو کاسبکاران روسی و چینی که تنها بر سر یکی دو دلار بالا و پایین چانه می زنند!

جالب اینجاست که وقتی من برای دیدگاهم استدلال ارائه میکنم، اگر کسی میخواهد آنرا نقض کند باید مبانی استدلالی آنرا نقض کند. اما بدون آنکه استدلالها زیر سوال روند، دفعتاً نتیجه گیری من مورد قبول واقع نمی شد! مثل اینکه $2 \times 2 = 4$ را بدون آنکه درستی یا نادرستی عملیات ضرب را بررسی کنیم دفعتاً با نتیجه عملیات که ۴ شده مخالفت کنیم که رویکردی به کلی اشتباه است و نتیجه آن شده که تا سرنگونی بشار اسد به واقعیت نپیوندد جنابعالی و دیگر سروران در حزب آنرا نخواهید پذیرفت! اما اگر از سال گذشته مبانی استدلالی تحلیل من بگونه استدلالی بررسی می شد از همان هنگام امکان نتیجه گیری درست وجود داشت.

جنابعالی در نشستهای هفتگی به صراحت منافع ملت ایران را در گرو پشتیبانی از بشار اسد اعلام کردید، در صورتیکه منافع هیچ ملتی در گرو پشتیبانی از یک حکومت در حال زوال نمی تواند باشد. مسأله ای که از ماهها پیش حتی سردار علایی سپاهی نیز به آن اشاره کرد.

امروز این نامه را در شرایطی تنظیم می کنم که حتی وزارت خارجه جمهوری اسلامی به عنوان وفادارترین پشتیبان بشار اسد، طرحی را برای برگزاری انتخابات آزاد ریاست جمهوری در سوریه مطرح می کند و در واقع بشار اسد را رفتنی می داند و در خطبه های نماز فطر نیز دیگر کوچکترین اشاره ای به سوریه نشد!

دوم: ماجرای سفارت انگلیس

پس از شامورطی بازی اراذل و اوباش در سفارت دولت فخمه، جنابعالی در نشست هفتگی حزب دیدگاه باشندگان را درباره علت این ماجرا پرسیدید و من علت اصلی را تحریم بانک مرکزی رژیم از سوی انگلستان عنوان کردم که درست پیش از حمله به سفارت صورت گرفت و عنوان کردم که رژیم به شدت نگران است که مبادا چنین تصمیمی از سوی دیگر کشورهای اروپایی نیز گرفته شود.

جنابعالی ماجرای سفارت را تنها یک نمایش تلقی کردید که از سوی لاریجانی برای رفع اتهام انگلوفیل بودنش ترتیب داده شده بود و درست همان شرحی را که در تارنمای پیک نت منتشر شده بود بازگو کردید؛ دیدگاهی که با همراهی بدور از استدلال دکتر موسوی و مهندس زارع نیز همراه بود.

امروز با گذشت حدود هشت ماه از آن ماجرا وقتی که دیگر رهبر حکومت هم رسماً و صریحاً و علناً به اشتباه بودن آن اقدام اعتراف میکند و چه بسا غیر رسمی و غیر علنی عذرخواهی هم میکند باز هم اعتبار دیدگاهی که خدمتتان عرض کردم و مورد توجه واقع نشد روشن می شود.

اینکه وقتی قرار نیست به دیدگاههای متفاوت توجه شود اساساً چرا در نشست یکشنبه مورد اشاره دیدگاه مرا پرسیدید پرسشی است که از همان هنگام در ذهن من هست و اینکه اکنون که پس از گذشت هشت ماه درستی تحلیل من با اعتراف جناب معظم له هم ثابت شده باز هم مورد توجه جنابعالی قرار نگرفته پرسش تازه ایست که در ذهن من ایجاد گشته است. اما به دنبال پاسخ هیچیک از دو پرسش بالا نیستم؛ چرا که تفاوتی در اصل ماجرا ایجاد نمیکند! در هر صورت دیدگاههای مستدل حتی پس از اثبات مورد توجه قرار نمی گیرند!

در طول دوران حکومت، مسأله سفارت انگلیس تنها مسأله ای است که تا کنون رهبر جمهوری اسلامی به اشتباه بودنش اقرار کرده است. پس بیگمان قضیه خیلی جدی تر از آن بوده که سروران می پندارند.

سوم: تصویب تحریمهای اتحادیه اروپا

سال گذشته با تصویب تحریمهای بانکی و نفتی اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی توضیح دادم که این تحریمهای براستی فلج کننده امکان حیات را از حکومت سلب خواهد کرد.

باز هم برای تحلیل خود استدلال ارایه کردم. به عرض رساندم که با تحریم نفتی اتحادیه اروپا بخش قابل توجهی از درآمدهای رژیم از دست میرود که جنابعالی می گفتید چنین نخواهد شد و جمهوری اسلامی نفت را کمی ارزان تر روی آب خواهد فروخت.

عرض می کردم که حتی در صورت فروش نفت (که محتمل نیست) با توجه به تحریم بانکی، دریافت وجوه حاصل از فروش نفت برای رژیم میسر نیست که باز هم جنابعالی مثالی زدید که با لیفتراک جایجا می کنند و ...

حتی عنوان کردید که تحریمها اجرا نخواهد شد چرا که نیاز به نفت وجود دارد و ... که عرض کردم با سرنگون شدن قذافی، نفت لیبی که از دایره تولید و عرضه خارج شده بود دوباره به بازار عرضه خواهد شد و کاهش نفت ایران را جبران خواهد کرد.

همچنین با خوش بینی حاصل از تبلیغات جمهوری اسلامی عنوان می کردید که بجای اروپا، چین و هند نفت را خریداری خواهند کرد که باز هم عرض کردم چین و هند در برابر نفت پولی پرداخت نمی کنند و حتی در صورت پرداخت، روپیه و یوآن دردی از اقتصاد ایران دوا نخواهد کرد. کشور برای اداره شدن نیاز به ارز - درست به مفهوم دلار و یورو - دارد نه روپیه و یوآن که باز جنابعالی از قدرت خرید یوآن سخن گفتید که جسارتاً کاملاً اشتباه بود.

افزون بر این، به عرض رساندم که حتی اگر این بخش از دیدگاه جنابعالی را بپذیریم، با وجود تحریم بانکی، رژیم با معضل واردات روبرو خواهد شد. چرا که حتی اگر بر فرض محال مطابق دیدگاه جنابعالی رژیم با مشکل ارز روبرو نباشد، برای وارد کردن نیازهای کشور لازم است که هزینه هایی را به کشورهای تولید کننده بپردازد. حتی اگر ارز کافی برای این منظور داشته باشد، از آنجا بانکهای اروپایی با جمهوری اسلامی معامله نخواهند کرد، امکان

واریز وجه و دریافت ارقام مورد نیاز وجود نخواهد داشت که باز هم طبق معمول بدون آنکه توانایی نقض دلایل من وجود داشته باشد، با نتیجه گیری من مخالفت شد!

امروز در شرایطی که تنها حدود یک ماه از اجرایی شدن تحریمها گذشته است با شکل گیری صفهای خرید مرغ آنهم با ارایه کارت ملی! درستی تحلیل من درباره پیامدهای تحریمهای اتحادیه اروپا در همه جای کشور آشکار شده است. اما در مجموعه پان ایرانیست ها ...؟

امروز با حذف ارز مسافرتی و دانشجویی و ... کمبود ذخیره ارزی رژیم کاملاً آشکار است، اما ذهنیت مسئولان حزب پان ایرانیست ...؟

امروز با لقلقه شعار تازه، پوچ و خنده آور "اقتصاد مقاومتی" خرد شدن ستون فقرات حکومت آشکارا برای همه قابل شنیدن است، اما در درون حزب ...؟

امروز دیگر مقامات جمهوری اسلامی نیز به کاری بودن تحریمها اذعان می کنند، اما مسئولان حزب پان ایرانیست ...؟

چهارم: مذاکرات هسته ای

از پیش از مذاکرات هسته ای استامبول نافرجام بودن این مذاکرات قابل پیش بینی بود. اما در پی مذاکرات استامبول خوش بینی کاذبی در همه جامعه شایع شد که طبق معمول گریبان مسئولان حزب را نیز گرفت! به ویژه آنکه پیشاپیش دور دوم مذاکرات را که قرار بود در بغداد برگزار شود منتج به نتیجه مطلوب می پنداشتید!

در همان هنگامیکه مذاکرات استامبول در جریان بود بطور کنایه آمیزی عرض کردم که دور دوم مذاکرات در بغداد بگونه ای پیش خواهد رفت که چه بسا دو سوی مذاکره فنجانهای سر میز را بر سر هم خرد کنند! این در حالی بود که برای نمونه دکتر زنگنه - با همان ذهنیت شعاری حاکم بر حزب که پیشینه تاریخی دارد - صرف برگزاری دور دوم مذاکرات را در بغداد یک پیروزی برای ایران تلقی می کردند! آن زمان از وجود چنین نگرشی در یک حزب سیاسی به شدت متأسف شدم.

در آستانه مذاکرات بغداد و درست دو روز پیش از آن، طی یک نوشتار مستدل توضیح دادم که امکان به نتیجه رسیدن مذاکرات وجود ندارد و چه بسا مذاکرات به دور دیگری در جای دیگری موقوف شود. باز هم جنابعالی بدون آنکه استدلالهای مطرح شده در نوشتار را نقض کنید دفعاً با نتیجه گیری من مخالفت کردید؛

گمان جنابعالی این بود که جمهوری اسلامی غنی سازی ۲۰٪ را متوقف خواهد کرد و ... چرا که هنوز مسئولان حزب پان ایرانیست در این تصور هستند که جمهوری اسلامی به دنبال برق هسته ایست!

با این وجود روند مذاکرات درست به همانگونه ای پیش رفت که من تحلیل کرده بودم. اما حتی پس از اثبات درستی تحلیل من باز هم به آن توجهی نفرمودید و برآستی این پرسش مطرح میشود که آیا واقعاً ما کار گروهی و فعالیت حزب انجام می دهیم؟ تحلیلهای مستدل پیش از شکل گیری تحولات مورد توجه واقع نمی شود و حتی پس از اثبات در گذر زمان باز هم با کمترین توجهی روبرو نمی شود!

جالب اینجاست که مذاکرات مسکو هم همانگونه که ارزیابی کرده بودم کمترین نتیجه ای در پی نداشت.

خشت اول اشتباهات تحلیلی در حزب اینست که سروران گمان می کنند جمهوری اسلامی به دنبال برق هسته ای است که برای این حد از خطا در حزب ابراز شگفتی و تأسف کم است!

تا اینجای عرایض نتیجه آنکه چهار مورد از مهمترین بخشهای تحلیل جامعی که سال گذشته پیرامون آینده نزدیک ایران در حزب طرح کردم با گذشت زمان ثابت شده اند. چهار موردی که هر یک به خودی خود به شدت مهم و اثرگذار می باشند و همگی در بحران همه جانبه ای که امروز بر این چیره شده، نقش بنیادی دارند. منطق حکم می کند که حتی اگر درستی یکی از این موارد با گذشت زمان ثابت می شد، رویکرد مسئولان حزب در بیان تحلیلها و نوشتن مقالات تغییر کند، حال که چهار مورد اساسی و کلیدی و در هم تنیده با گذشت زمان اثبات شده، پافشاری بر نگرشهایی که نادرستی آن، هم از ماهها پیش مشخص بود و هم با گذشت این چند ماه روشن تر شده است توجیهی ندارد.

نقد نوشتارها و تناقضات اخیر

به یاد دارم در یکی از نشستهای هفتگی، [س.ع.م.] که علاقه زیادی دارد برای مصون ماندن از مؤاخذه وزارت اطلاعات، بجای پرداختن به مسایل روز ایران به مسایل لیبی و ناتو و تجزیه طلبی و شبکه های ماهواره ای و ...

پردازد، باز هم بجای پرداختن به بی تدبیری های مسئولان جمهوری اسلامی صحبت از شعور سیاسی پایین و مواضع تعجب برانگیز اواما کرد و طبق معمول که هر کس موضوعی را مطرح می کند دیگران هم چند سطری در تأیید آن سخن می گویند، دوستان دیگر هم دنباله صحبت را گرفتند.

من که از این وضعیت تأسفبار و در عین حال خنده دار یک نشست حزبی و پرداختن به ایرادات اواما بجای مسایل خودمان رنج می بردم، تنها به گفتن این جمله بسنده کردم که اواما هر چه هست و از هر میزان شعور سیاسی که برخوردار باشد از آغاز با شعار "تغییر" وارد کارزار سیاسی شد و این سیاست تغییر در سطح خاورمیانه به روشنی قابل لمس است و بزودی ما نیز آنرا در نزدیکی خویش احساس خواهیم کرد هرچند که می دانم دیدگاه مسئولان حزبی بر این نیست.

این گفته کوتاه من با لبخند محترمانه اما نسبتاً کنایه آمیز جنابعالی همراه شد، اکنون پس از ماهها جنابعالی درست همان موضوعی را که در آن نشست به عرض تان رساندم و مایه لبخند بود در نوشتاری با عنوان "ابرقدرت سرمایه داری در نبرد با ابرقدرت ملتها" عنوان کرده اید:

"همزمان آمریکا و اروپا گام دوم را در تدارک جنبش جدیدی برداشتند، گامی که پیام "تغییر" اواما را بشارت میداد."

نوشته اید که ترکیه به بازوی توانمند سرمایه داری بدل گردیده است. مگر جمهوری اسلامی هم بازوی توانمند سرمایه داری نیست؟ نوشته اید که ترکیه و عربستان و قطر به اشاره آمریکا ناراضیان ارتش سوریه را تجهیز می کنند، خوب جمهوری اسلامی هم به اشاره آمریکا ناراضیان ارتش سوریه را تجهیز میکند!

نوشته اید که بشار اسد آمادگی نوشیدن شربت بهار نارنج عربی را ندارد، خوب مگر حسنی مبارک و بن علی و قذافی و علی عبدالله صالح آمادگی آنرا داشتند؟

نوشته اید که در سوریه مردم به خیابانها نریختند! گویا جنابعالی تصمیم گرفته اید که روند شکل گیری بحران سوریه را در نظر نگیرید. گمان نمی کنم که اعتراضات چندین ماهه آرام و بدور از خشونت مردم شهرهای مختلف را که با سرکوب خونین رژیم جلااد و حرامی بشار اسد روبرو بود فراموش کرده باشید، اما اینکه چرا عامدانه از پرداختن به آن گذشته اید به خود جنابعالی مربوط است.

جنابعالی هم همانند جمهوری اسلامی ارتش آزاد سوریه را شورشی خوانده اید و نوشته اید که آنها نمایندگان مردم سوریه محسوب نمی شوند! نخست اینکه چه کسانی نماینده مردم سوریه به شمار می آیند به خود مردم سوریه

مربوط است و بس. اما در این نوشتار بگونه جانبدارانه ای از زمینه های جدا شدن نیروها و مقامات ارشد ارتش سوریه چشم پوشی کرده اید و اشاره ای به مطالبات مدنی پیش از جنگهای داخلی نکرده اید!

سپس با یک پیش داوری و بدون ارایه کوچکترین سندی نوشته اید که: «بنظر می رسد این پروژه به پایان نرسیده و کشور های دیگر خاورمیانه از نوع کویت و قطر و عربستان و امارات متحده عربی که در حال حاضر آلت اجرای توطئه های منطقه میباشند، در معرض وزش باد مهلک بهار عربی قرار دارند که در مرحله سوم به اجرا در خواهد آمد.»

جالب اینجاست که در این چند ساله همیشه جمهوری اسلامی حکومتی در راستای اجرای توطئه های منطقه ای نظام سرمایه داری عنوان میشد، اما دفعته امروز همه کشورهای منطقه آلت اجرای توطئه هستند غیر از جمهوری اسلامی!

نوشته اید «هر گونه حرکت اصلاحی در میان هیاهوی مقامات بسیار بالای غرب متوقف میگردد و در این وانفسای سیاسی که ارمغان سرمایه داری است، آزادی و دموکراسی و حکومت های مردمی به مسلخ کشانیده شده و زمینه را برای یک جنگ تمام عیار منطقه ای و یا اسارت مطلق مردمان این دیار فراهم ساخته اند.»

در صورتیکه جنبش اصلاحی مردم ایران در میان تجاوز و جنایت داخلی متوقف گردید. نه خبری از مقامات غربی بود و نه سرباز بیگانه، چماق دار حکومتی بود و مزدور لبنانی. در سطح منطقه هیچ حکومت مردمی وجود ندارد - به ویژه حکومت بشار اسد علوی در سرزمین سنی نشین سوریه - که به مسلخ کشیده شود.

سپس نوشته اید: «و اما تکلیف و رسالت ملت ایران در این برهه از تاریخ که دشمنان سوگند خورده و دوستان نادان کشور را محاصره کرده اند چیست؟»

براستی این حد از تناقض در یک حزب نگران کننده و حتی ناامید کننده است. از یکسو همه استدلال ها درباره وضعیت مخاطره آمیز امروز ایران و گرداب هولناک پیش رو را نمی پذیرید و از دیگر سو می نویسید دشمنان سوگند خورده و دوستان نادان کشور را محاصره کرده اند! جز تعجب جایی برای توضیح بیشتر نمی ماند!

از یکسو همه استدلال های چندین ماهه مرا درباره توفان حوادث پیش رو نمی پذیرید و از دیگر سو نوشته اید: «آیا ایران میتواند راه خود را از میان طوفان حوادث بیابد و در مسیر اقتدار ملی قرار گیرد؟» و از وجود توفان حوادث سخن می گوید.

سپس در پاراگرافهای بعدی صحبت از غول سرمایه داری جهانی کرده اید و به دنبال آن آورده اید: «اگر این حکومت حلقه ای از زنجیر بهم پیوسته مافیای سرمایه داری جهانی نیست ... اگر در نبرد با استکبار جهانی صادق است ...» براستی این بیانات متناقض از چه رو می تواند باشد؟ از یکسو تا همین چندی پیش در بیشتر نشستهای هفتگی همه سالهای اخیر تأکید داشتید که این حکومت یکی از نمایندگان سرمایه داری در منطقه است که با ایجاد بحران و تنش حضور نیروهای بیگانه را در خاور میانه توجیه می کند و باعث سودآوری برای شرکتهای جهانی است، اما امروز که نفس این حکومت بخاطر فشارهای آمریکا - اروپا به تنگ آمده است می نویسید اگر حکومت حلقه ای از زنجیر بهم پیوسته مافیای سرمایه داری جهانی نیست ...!

سپس نوشته اید: «آنچه مسلم است برنامه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دوران پس از انقلاب سراسر اشتباه بوده و هیچیک از وعده های حکومت در زمینه رفاه و آسایش و سر بلندی ملت ایران و شکوه و عزت کشور به تحقق نینجامیده است.» در حالیکه برنامه های این حکومت اشتباه نبوده است بلکه عوامل حکومت مجری برنامه های بیگانگان برای فروپاشی جامعه ایران بوده اند!

سپس نوشته اید: «اینک ضروری است آخرین پیام مان را در آغازین ایام سخت روزگار به گوش حاکمان جمهوری اسلامی برسانیم.» براستی کدام روزگار سخت؟ مگر نه اینکه از سال گذشته هرچه از روزگار سخت پیش رو ابراز نگرانی می کردم جنابعالی چنین احتمالی نمی دادید؟ مگر نه اینکه تلاش رژیم را برای دستبازی به سلاح هسته ای قبول ندارید؟ مگر نه اینکه تأثیر تحریمهای نفتی و بانکی را نمی پذیرید و از سال گذشته پافشارانه بیان می فرمودید که نفت به هر شکلی که شده فروخته خواهد شد و وجوه حاصله به هر نحوی که شده به خزانه حکومت واریز می گردد؟ مگر نه اینکه احتمال حمله نظامی را به کلی منتفی می دانید و نه کمترین وقعی به اسناد ویکی لیکس دارید و نه کوچکترین توجهی به اعتراف مسئولان جمهوری اسلامی؟ پس دیگر از کدام "آغازین ایام سخت روزگار" در گوش حاکمان خبیث جمهوری ننگین اسلامی می خوانید؟

و در پاراگرافهای پایانی طبق عادت همیشگی و تاریخی حزب پان ایرانیست به بیان مطالب شعاری پرداخته اید و جملاتی را با "حاکمیت باید ... " و "حاکمیت نباید ... " آغاز کرده اید. سستی جا افتاده و سخت و بتنی شده در حرب پان ایرانیست که بجای ادای وظیفه کارکرد گرایانه در برابر میهن، به بیان جملات خوش نقش و ارایه توصیه های صرفاً کاغذی و عملاً محال بسنده می شود. ترجیح می دهم به خیالی بودن توصیه های ذکر شده اصلاً نپردازم که خود جنابعالی قطعاً بهتر می دانید.

در جمله پایانی هم که جمهوری اسلامی به پایداری بیشتر دعوت شده است؛ امری که جز افزایش هزینه ها هیچ پیامد دیگری برای ملت ندارد.

در نوشتار دیگری با نام "حکومتها بهانه اند، هدف ملتها هستند" بدون ارایه هیچ سند و حتی استدلالی در همان آغاز از اتحاد مثلث آمریکا، اسرائیل و انگلیس سخن گفته اید که به اعزام تروریست و جنگ و شورش در خاورمیانه اقدام کرده اند.

در میان کشورهای که دچار دگرگونی در ساختار حکومتی شده اند تنها مصر در منطقه خاورمیانه قرار دارد که نه در آن جنگی روی داد و نه اعزام تروریست صورت گرفت. پس قطعاً منظور جنابعالی سوریه است؛ باز هم عامدانه از ماهها تظاهرات آرام و مسالمت آمیز شهرهای گوناگون سوریه چشم پوشی کرده اید، باز هم از بمباران حکومت جنایتکار بشار اسد در مناطق مسکونی و غیر نظامی و حتی تهدید به حمله شیمیایی و بیولوژیک چشم پوشی کرده اید و باز هم از قتل عام حکومتی علیه غیر نظامیان و حتی کودکان در سوریه - که مورد تأیید نهادهای جهانی و سازمان ملل قرار گرفته است - چشم پوشی کرده اید و بدون کوچکترین دلیل و مدرکی تقصیر را به گردن مثلث آمریکا و اسرائیل و انگلیس انداخته اید!

نوشته اید « سرنوشت شومی که برای مردم افغانستان و عراق و لیبی و یمن و مصر و تونس با خون بیگناهان رقم خورد حاصل سیاستی است که با نام دموکراسی صورت پذیرفته ...». دستاویز حمله به عراق و افغانستان جنگ با تروریسم بود و نه شعار دموکراسی امروزی.

سپس نوشته اید «... اینک ... مردم سوریه را هدف قرار داده اند!» اینکه مردم سوریه واقعاً هدف قرار گرفته اند یا نه و یا اینکه هدف چه جریانی قرار گرفته اند به خود مردم سوریه مربوط است. اما واقعاً معترضان غیر نظامی که به بهای خون خود در برابر جنایتهای اسد ایستادگی می کنند و نیروهای ارتش که به پشتیبانی از مردم بر می خیزند و مقامات سیاسی که آبروی خویش را به سرنوشت رو به زوال اسد گره نمی زنند مردم سوریه را هدف قرار داده اند و یا خانواده ای که از آغاز با روشهای نظامی و غیر دموکراتیک خود را به مردم سوریه تحمیل کرد و در یک جامعه سنی، یک حکومت فرقه ای علوی بنا نهاد؟

مردم سوریه را آنهایی هدف قرار داده اند که پول نفت را از ملت ایران دریغ کرده و خرج سلاح و تجهیزات نظامی بشار اسد می کنند تا غیر نظامیان را بمباران کند و شبه نظامیان را آموزش می دهند تا شبانه شکم زنان و کودکان

را بدرند و با ایجاد ترس و ترور و وحشت دیگر کسی پروای اعتراض به یک حکومت موروثی تحمیلی نامتناسب با بافت جامعه را نداشته باشد.

و بعد بگونه جانبدارانه از اعزام تروریست از سوی ترکیه و عربستان و قطر به سوریه و نقض حاکمیت ملی و قانونی سوریه نوشته اید اما از اعزام نیروهای جمهوری اسلامی به سوریه هیچ نگفته اید!

سپس به سراغ کشور دیگری رفته اید و سیاست ترکیه را بازی با آتش در میدان مین تلقی کرده اید و به خیرخواهی برای ترکیه پرداخته اید که باز هم مسأله ایست مربوط به خود آن کشور و خود بهتر می دانند که با این سیاستها دچار رکود اقتصادی خواهند شد یا که خیر!

و بعد نوبت به پند و اندرز به عربستان رسیده است!

براستی هدف از نوشتن این سطرها چه می تواند باشد؟ اینکه بر فرض دیدگاه جنابعالی درباره سیاست ترکیه را در قبال سوریه بپذیریم هیچ تأثیری در روند تحولات سوریه ایجاد نمی کند! اینکه نوشته اید ترکیه بهتر است فلان کار را بکند هیچ تأثیری در روند تحولات ندارد!

تأسفبارترین بخش مقاله که به سرعت از گذر کرده اید آنست که نوشته اید سوریه آرمان فلسطین را بدوش می کشد! کدام آرمان؟ همان دستاویزی که توجیهی است برای همه بحران آفرینی ها و آتش بیاری ها جمهوری اسلامی؟ همان آرمانی که در خود فلسطین نیز جایی ندارد و تنها از شیپور جمهوری اسلامی تبلیغ می شود؟ همان آرمانی که مایه تاراج همه سرمایه های ملی ایرانیان است؟ همان جنجالی که جنابعالی آنرا بهانه ای برای وجود بحران و تنش در منطقه در راستای منافع سرمایه داری می دانستید دفعتاً تبدیل به آرمان شد؟ عجب!

نوشته اید آیا قطر اجازه دارد یک دلار بدون اجازه آمریکا خرج کند؟ مگر یک حکومت بیگانه ساخته مثل حکومت بشار اسد اجازه دارد بدون اجازه بیگانگان یک دلار خرج کند؟ جمهوری ننگین اسلامی چگونه؟

و درباره آنچه که برای هم میهنانی نوشته اید که در آن سوی آبها برای سرنگونی حکومت ننگین بشار اسد لحظه شماری میکنند باید بگویم که در قلب تهران هم هم میهنان بیشماری برای ساقط شدن این بازوی رژیم جلااد جمهوری اسلامی لحظه شماری می کنند. اساساً چه لحظه شماری بکنیم و چه نکنیم در اصل ماجرا تفاوتی ایجاد نمی شود.

۱- از بولدوزری که سوریه را شخم می زند نوشته اید در صورتیکه تقریباً در همه نشستهای هفتگی حزب با اطمینان از باقی ماندن بشار اسد می گفتید و هرچه استدلال ارایه می شد نمی پذیرفتید. اما اینکه حکومت اسد در جنگ همراه ایران بوده باید یادآوری کنم که قطعاً برای رضای خدا نبوده و باز هم باید یادآوری کنم که حکومت ننگین اسد همان حکومتی است که پای همه ادعاهای واهی امارات بر جزایر سه گانه ایرانی را امضا کرده است و به جعل هویت تاریخی خلیج فارس پرداخته است. در ضمن قذافی هم گهگاه در تقابل با اجماع دولتهای تازی علیه جمهوری اسلامی برآمد.

۲- پس از نوشتن چندین سطر، به این بند پایانی نوشتار که رسیده اید دفعتاً به ایران پرداخته اید! همه نوشتار درباره سوریه و ترکیه و عربستان و قطر است و بی ارتباط به ایران، اما اینجا دفعتاً نوشته اید هیچ دولت و ملت بیگانه ای برای ایران آروزی دموکراسی ندارد. مگر نه اینکه می فرمایید بیگانگان جمهوری اسلامی را برپا کرده اند و و تأکید دارید که همچنان از آن حمایت می کنند؟ پس دیگر چه جای چنین یادآوری هایی است؟

۳- باز بدون کوچکترین استدلال و سندی درباره بهار عربی که اتفاقاً درست رنگ اسلامی هم دارد نوشته اید توطئه ایست از سوی قدرتها برای تسلط بر منابع نفت، درحالیکه همه حکومتهای سرنگون شده از پشتیبانی قدرتها برخوردار بودند و برای بهره برداری از منابع نفت هم هیچ مانع و مشکلی نبود.

۴- در این بند اشاره ای به **رفتن** و ... کرده اید. شما از یکسو به هیچ روی از میان رفتن رژیم را محتمل نمی دانید و همه استدلالهای ده ماهه اخیر مرا در اینباره بدون برخورد منطقی رد کرده اید و از دیگر سو در این بند اشاره دور و نامحسوسی به رفتن رژیم می کنید! اگر از همان سال گذشته با استدلالهای منطقی من برخورد استدلالی می شد، امروز چنین تناقضاتی پیش نمی آمد. به روشنی قابل پیش بینی است که در آینده نزدیک از این دست تناقضات و تغییر در تحلیل ها بیشتر روبرو خواهیم بود. اما این رویه درست و نتیجه بخشی نیست. پیشنهاد می کنم اگر چه دیر اما هر زمان تشخیص دادید که تحلیل سال گذشته من در مقایسه با گمانه زنی های دیگر سروران به واقعیت نزدیک تر است، خیلی روشن و علنی بررسی آنها به دیگر سروران پیشنهاد کنید و در حزب مطرح سازید. باز هم یادآوری می شود که از سال گذشته یک نگرش مدون در درون حزب تدوین شده و در اختیار مسئولان قرار گرفته است.

۵- از جنگی که در خاورمیانه در گرفته نوشته اید. جنگ تنها در سوریه است و نیز نوشته اید هدف ملتها هستند و ملت ایران هم مستثنی نیست! مگر نه اینکه هر بار که من از رویکرد سیاستهای جهانی در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی توضیح می دادم جنابعالی می گفتید نظام سرمایه داری از این حکومت

پشتیبانی می کند چرا که جمهوری اسلامی به سود آنهاست؟ اینچنین برداشت می کنم که بگونه ظریفی و نامحسوسی در حال تغییر نگرش هستید اما فعلاً بجای بیان دیدگاه به چند اشاره ژورنالیستی بسنده شده است! برای تغییر نگرشها این رویه راه درست و منصفانه ای نیست! همانگونه که در نشست پس از ۲۲ بهمن پارسال و اشاره به ضعف تحلیلی و تصمیم گیری حزب در سال ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ عرض کردم به زودی با بزنگاه دیگری روبرو می شویم که با توجه به شناختی که از سروران دارم گمان می کنم باز هم به اشتباه و نیز دیر هنگام شناخت درستی از تحولات پیدا خواهند کرد، بالاخره این ذهنیت غیر قابل انعطاف سروران که جمهوری اسلامی همچنان بخاطر پشتیبانی قدرتهای جهانی باقی خواهد ماند از میان خواهد رفت، اما قطعاً خیلی دیر و در شرایطی که تأثیری در روند تحولات نخواهد داشت و کمکی به نجات میهن نخواهد کرد. از سال گذشته درباره سیاستهای جهانی این مصرع مولوی را می آوردم که "هر لحظه به شکلی بت عیار درآمد" و عرض می کردم که سیاستهای امروز با سیاستهای دهه های اخیر متفاوت است، اما سروران مسایل را همچنان با ملاک و معیار دهه های گذشته تحلیل می کنند!

۶-

۷- باز هم پند و اندرز و تعیین تکلیف برای مردمانی که نه صدای ما را می شنوند و نه مسائل اشان به ما مربوط است!

۸- باز هم یک بند شعاری و بدور از واقعیت! کدام جنبش دموکراسی خواهانه ایران مورد تهدید و تحریم قرار گرفته است؟ اینکه جمهوری ننگین اسلامی بخاطر تلاش حریصانه برای دستیابی به جاه طلبی هسته ای کشور را به سقوط اقتصادی و انزوای سیاسی کشانده است چه ربطی به جنبش دموکراسی خواهی دارد؟ اساساً وقتی یک حزب مثل حزب پان ایرانیست حتی در حد چند سطر بیانیه برای عدم شرکت در انتخابات مجلس پروا نمی کند کدام جنبش تهدید و تحریم شده است؟ خوشبختانه جنبش مردم ایران از تنگنای خود ساخته ای که رژیم در آن گرفتار آمده است به بهترین شکل استفاده می کند و بر خلاف مسئولان حزب اینچنین نمی پندارد که هر چه سیاست های بیگانه رفم بزنند عیناً در ایران پیاده می شود، بلکه می کوشد تا از درماندگی حکومت برای نیل به خواسته های سرکوب شده اش به خوبی استفاده کند.

به هر روی در نوشتاری که از آغاز به کشورهای دیگر پرداخته اید، دفعتاً در پایان نوشتار اشاره های گنگی به ایران کرده اید و برای گریز از نتیجه گیری نوشتار را با یک پرسش به پایان برده اید!

در پاسخ به پرسش پایانی عرض می شود که خوشبختانه دشمن به خوبی شناسایی شده است. دشمن امروز ایران و ایرانیان ساختاری است که امروز در تنگنای خود ساخته گرفتار آمده است و در واپسین دست و پا زدنهایش میکوشد تا همه چیز را با خود به کام نابودی بکشد.

آقای یزدی گرامی،

از آنجا که مسأله مسأله ایران است و نه یک تعارف دوستانه، و از آنجا که از سال گذشته بارها و بارها پافشارانه عرض کرده ام که ایران در آستانه یک بزنگاه تاریخی است و **از آنجا که نسل من بار مکافات چندین نسل را به دوش می کشد و دیگر امروز دلیلی برای اعتماد به نسلهای همیشه در اشتباه وجود ندارد** جسارتاً عرض می شود که من به جد با ادامه چنین تحلیلهایی در حزب مخالف و نسبت به آن معترضم، به جد با انتشار چنین نوشتارهایی در تارنما و نشریه حزب مخالف و نسبت به آن معترضم، به جد با عدم برخورد استدلالی با تحلیل مخالف و نسبت به آن معترضم و نیز به جد معترض به آن هستم که وقتی اشتباه بودن تحلیلهای پیشین و کنونی مسئولان حزب مشخص شد، به شکل نامحسوس از کنار آن بگذرند و شرایط را برای رویکردی که ماههاست بطور مفصل در اختیار دبیرکل قرار دارد فراهم نکنند.

شرایط کنونی جمهوری اسلامی حکایت سقفی را دارد که چه ذوق زده شویم و چه ماتم زده به زودی فرو خواهد ریخت، برای کاستن از هزینه های فرو ریختن آوار این حکومت باید امروز متوجه آن باشیم.

و در پایان:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده ایم

از ما بجز حکایت مهر و وفا می پرس

پی نوشت:

به عرض می رسانم که نامه های سه گانه ام در ۲۲ بهمن سال گذشته به دبیرکل حزب و ۱۵ تیرماه به جناب دکتر زنگنه و همچنین نامه پیش رو خطاب به جنابعالی نامه های محرمانه ای نیست و در زمان مناسب - احتمالاً پس از سرنگونی بشار اسد و یا هر تحول مهمی که مطابق تحلیل من روی دهد - برای آگاهی دیگر یاران حزبی و دیگر میهن پرستان مایل به انتشار آنها خواهم بود.

پاینده ایران

ساسان بهمن آبادی

تهران - ۳۰ مرداد ۲۵۷۱